إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصَادِ

براستی که پروردگارت در کمین است.

# عملیات مرصاد

## ویژه نامه

**همزمان با سی و دومین سالگرد عملیات مرصاد**

**و شهادت حاج علیرضا قدمی / به همت خانه کارآفرینی شهید معلم**

خانه کارآفرینی شهید معلم

(حاج علیرضا قدمی)

ما سوختگان که دل به دریا زده ایم . بر هستی دنیایی خود پا زده ایم
غم نیست اگر خانه خرابیم امروز . ما خیمـه دل بدشـت فـردا زده ایم

شعری از معلم شهید علیرضا قدمی

ویژه نامه عملیات مرصاد - ۱۳۹۹

کاری از گروه طراحی و چاپ ویرا - مدیر هنری : علی صائمی

# عملیات مرصاد

عملیات مرصاد روز ۱۳۶۷/۵/۵ با رمز «یا صاحب الزمان (عجل‌الله تعالی وجه الشریف) ادرکنی» برای مقابله با حرکت منافقین و بازپس‌گیری اشغال شده انجام گرفت.

در این عملیات که با فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب‌اسلامی و با پشتیبانی هوا نیروز ارتش اجرا شد، رزمندگان از سه محور چهارزبر، جاده قلاجه و جاده اسلام آباد- پل دختر وارد عمل شدند و نیروهای ضد انقلاب را تا پشت نوار مرزی عقب راند؛ اما قوای ارتش عراق، ارتفاعات مرزی را همچنان در اشغال خود نگه داشتند. در عملیات مرصاد، بیش از ۱۲۰ دستگاه تانک، ۴۰۰ دستگاه نفربر، ۲۴۰ قبضه خمپاره انداز ۶۰ و ۸۰ میلیمتری و ۳۰ عراده توپ ۱۰۶ میلیمتری دشمن منهدم شدند. همچنین بیش از ۲۰ تیپ مشترک منافقین و ارتش عراق متلاشی شد و تعداد کشته و زخمی‌های دشمن از مرز ۴۸۰۰ تن گذشت. در این عملیات، نزدیک به ۱۰۰۰ قبضه آر. پی. جی ۷، ۷۰۰ قبضه تیربار کلاشینکوف، ده‌ها دستگاه خودرو، ده‌ها دستگاه تانک و نفربر، تعدادی تجهیزات پیشرفته الکترونیکی و مخابراتی و مقادیری اسناد درون گروهی منافقین به دست رزمندگان ایران افتاد.شش روز پس از قبول قطعنامه توسط ایران و در شرایطی که نیروهای عراقی با زیر پا گذاشتن توافقات ۵۹۸ مجددا به خرمشهر حمله کرده و تا آستانه تصرف آن پیش رفته بودند، سازمان مجاهدین عملیاتی با نام فروغ جاویدان را آغاز کرد.

مسعود رجوی در شب آغاز عملیات گفت: «براساس تقسیمات انجام شده، ۴۸ ساعته به تهران خواهیم رسید... کاری که ما می خواهیم انجام دهیم در حد توان و اشل یک ابرقدرت است؛ چون فقط یک ابرقدرت می تواند کشوری را ظرف این مدت تسخیر کند... از پایگاه نوژه هم ترسی نداشته باشید؛ هر سه ساعت به سه ساعت دستور می دهم هواپیماهای عراقی بیایند و آنجا را بمباران کنند. پایگاه هوایی تبریز را هم با هواپیما هر سه ساعت به سه ساعت مورد هدف قرار خواهیم داد... علاوه بر آن، ضد هوایی و موشک سام ۷ هم که داریم... هوانیروز عراق تا سرپل ذهاب به همراه ستون‌ها خواهد بود. از نظر هوایی ناراحت نباشید چون هواپیماهای عراقی پشتیبان ما هستند و تمام ماشین‌ها به صورت ستون حرکت می کنند.»

****

شکست در عملیات فروغ، باعث شکسته شدن رجوی در ذهن تعداد زیادی از نیروها و ریزش سازمان گردید بطوریکه تعداد کثیری از اعضا و هواداران سازمان جدا شدند.در توجیه شکست عملیات ، رجوی گفت: تمامی اتکاء ما به ارتش و ایدئولوژیمان بود و روی عناصر سیاسی کار جدی صورت نداده‌ایم و آن را با قیام کربلا قیاس نمود که امام حسین(ع) نیز تمامی اتکای را بر دو عنصر شمشیر و ایدئولوژی خود نهاد و از معادله‌های سیاسی چشم‌پوشی کرد!! و همین باعث شکست گردید .

**مقدمه**

در تیرماه ۱۳۶۷ جمهوری اسلامی ایران رسما قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت در حالی که از بدو تصویب این قطعنامه در ۳۰ تیر ۱۳۶۶، ایران آن را رد نکرده بود و برای تأمین اهداف خود، از طریق مذاکره با دبیرکل سازمان ملل، برای پذیرش قطعنامه شروطی را طی نموده بود و در واقع عملا آن را به صورت مشروط پذیرفته بود.

اما به دلیل کارشکنی آمریکا، انگلیس و فرانسه در طول مذاکرات و ورود مستقیم آمریکا به جنگ با ایران، پس از مشورت و تصمیم مسئولان عالی‌رتبه، با موافقت امام خمینی، در ۲۷ تیرماه سال ۶۷ ایران اعلام کرد قطعنامه ۵۹۸ را بدون قید و شرط پذیرفته است.

اما ارتش صدام در تاریخ ۳۱ تیرماه به خاک ایران حمله کرد و از منطقه جنوب به سمت خرمشهر و اهواز پیشروی نمود. پس از ضد حملات موفق ایران، ارتش عراق در جبهه‌های میانی و غرب کشور نیز به عملیات نظامی مبادرت کرد که آنها هم با بسیج مجدد نیروهای مردمی و نظامی جمهوری اسلامی، ناموفق شدند. در نتیجه نیروهای عراقی عقب نشینی کردند و رژیم عراق در اول و سوم مرداد ماه رسما عقب‌نشینی خود را از جبهه‌های جنوب و میانی و غرب کشور اعلام نمود. اما هم زمان عملیات مشترک عراق و سازمان منافقین آغاز گردید. چگونه سازمان منافقین تصمیم به عملیات گرفت؟پس از عملیات مهران، در جمع‌بندی رهبری سازمان، هدف عملیات بعدی، تهران منظور شد و برای رسیدن به حداکثر توان برای انجام این عملیات یک مقطع ۳ ماهه در نظر گرفته شد و بلافاصله اعزام اعضا و مرتبطان سازمان از ایران و خارج از کشور به عراق، به طور وسیعی آغاز شد. همچنین سازمان در این مقطع به منظور جذب اسرا و استفاده از آنها در عملیات نهایی فعال‌تر شده بود. افراد تازه وارد و نیروهای ارتش سازمان تحت آموزش و مانورهای فشرده قرار گرفته بودند و در آموزش‌های جدید ، آموزش سلاح‌های ضد هوایی هم منظور شده بود.

پیش از این منافقین در تحلیل درون گروهی خود، امکان موافقت ایران با قطعنامه را غیرممکن دانسته و به صراحت اعلام می‌کردند: تنها در صورتی جمهوری اسلامی قطعنامه را خواهد پذیرفت که به لحاظ سیاسی ـ نظامی و اقتصادی به بن‌بست کامل برسد. به عقیده آنان، این اقدام به منزله فروپاشی نظام خواهد بود ...

تحلیل رجوی در مورد نتیجه جنگ ایران بود که ایران به دلیل بسته بودن تمامی راه‌های بازگشت به صلح با عراق، ناچار به ادامه جنگ خواهد بود. هر قدر هم جنگ به طول بینجامد، از یک طرف توان نظامی و اقتصادی ایران بیشتر تحلیل می‌رود و از طرف دیگر بازگشت به سمت آتش‌بس و صلح غیر ممکن‌تر می‌شود و این جنگ تا شکست ایران ادامه خواهد یافت.با اعلام خبر پذیرش قطعنامه از سوی ایران، نقشه‌ها و طرح‌های قبلی سازمان با بن‌بست مواجه شد. در آن شرایط، سازمان در کنار امیدواری به داشتن پشتوانه خرده عملیات‌های مرزی، حمایت نمایندگان کنگره و سنای آمریکا را نیز یدک می‌کشید.

در ۳۰ خرداد ۱۳۶۷ نماینده کنگره و ۱۴ سناتور آمریکایی طی نامه‌ای به جرج شولتز وزیر خارجه وقت آمریکا، از وی خواسته بودند که به جنبش‌های مقاومت داخلی در ایران توجه کند، و در همین راستا حمایت از سازمان منافقین ـ مستقر در عراق ـ را اکیدا توصیه کرده بودند.

مروین دایملی نماینده کنگره آمریکا در روز دوشنبه ۶ تیر ماه ۶۷ در تظاهرات سازمان در واشنگتن شرکت کرده و طی سخنانی که از یکی از شبکه‌های تلویزیونی آمریکا هم پخش شد اظهار داشت: نباید دست از تلاش کشید، مطمئن باشید که با کمی صبر و تلاش بیشتر به زودی از مهران به تهران رژه خواهید رفت . سازمان نوار ویدئویی سخنرانی مزبور را برای کلیه کادرهای سازمان پخش کرد.

سازمان برای فرار از وضعیت به وجود آمده ناشی از پذیرش قطعنامه توسط ایران، مجبور شد دست به حمله بزند تا به قول رجوی از سوخت رفتن نیروها جلوگیری نماید.

## پیامدهای عملیات فروغ جاویدان (مرصاد) در سازمان منافقین

یکی از پیامدهای این عملیات، زیر سوال رفتن خط استراتژی سازمان، به تبع آن زیر سوال رفتن رهبری بود. سازمان استراتژی و برنامه‌های مختلفی را از ابتـدای تاسـیس و خصوصا پـس از پیروزی انقلاب مورد آزمایش قرار داده بود که با ورود به فاز جدید و تشـکیل ارتش آزادیبخش، همه آنها را به نوعی مردود و بی‌جواب قلمداد کرده بود و تنها راه مبارزه و براندازی نظام را مبارزه مسلحانه و جنگ نوین ارتش آزادیبخش دانسته بود.

بـا مطرح کردن این قضیه کـه صلح طناب دار رژیم است و هیچ گاه رژیم صلح نمی‌کند اقدام به عملیاتهای جدار مرز و نهایتا چلچراغ و فروغ نمود و چون در عملیات فروغ جاویدان با شکست مواجه شـد و صلح و آتش‌بس نیز میان ایران و عراق نیز برقرار شد.

لذا برای جبران این مساله، رجوی علت شکست و ناکامی را در پرسنل سازمان و بی‌ایمانی و ضعف آنها عنوان کرد و گفت:

اگر ایراد و مشکلی هست در خود شماست؛ خط مشی ما مشکلی نداشته است.

سـازمان همـواره بـا فرافکنـی و برخوردهای ایدئولوژیک مترصد توجیه عملکرد خود می‌باشد. پس از شکسـت در عملیات فروغ، رجوی در یک نشسـت طولانی در عـراق، علت شکسـت را به نیروها و ضعف ایدئولوژیک آنان معطوف داشت تا سرپوشی بر محاسبات غلط (اطلاعاتی و تحلیلی) خود بگذارد.

رجوی آخرین نقطه پیشروی (تنگه چارزبر=تنگه مرصاد) نیروهایش را بهانه کرد و اعلام داشت: شما در تنگه‌ی چارزیر گیر نکردید بلکه در تنگه توحید، زمین‌گیر شـدید. و اضافه کرد: ضعف ایدئولوژیک شـما باعث گردید تا در تنگه آرزوها و خصلت‌ها و خواسته‌هایتان درجا بزنید.

سپس با یک برنامه‌ریزی قبلی تعدادی از نفرات را صـدا زد و از آنان سـوال کرد: وقتـی به تهران می‌رسیدی چه کاری برایت اولویت داشت؟ و سوال شونده بی‌درنگ پاسـخ می‌داد: قصد داشتم پیش پدر و مادرم بـروم و این پیروزی را به آنها تبریک بگویم. رجوی خطاب به بقیه نیروهای حاضر، از این روحیه به مثابه مادی شدن خصلت‌های بورژوازی یاد نمـود و آن را در تضاد با ایدئولوژی مجاهدین خوانـد و گفت: خب، معلوم اسـت بـا این تفکر، بایستی در چارزبر گیر می‌افتادیم، وقتی دیدار با فامیل بهانه‌ای برای رسیدن به هدف می‌شود، بالتبع از جوهر و تقدس هدف غائی می‌کاهد.

این خط در وادار کردن نیروها به خسّـت و کم‌کاری و بی‌ایمانی و عدم باور به توانایی‌های خویش که در جلسات عمومی انجام شد، نمود پیدا کرد.

به رغم این کار، شکسـته شـدن رجوی در ذهن تعداد زیادی از نیروها باعث ریـزش نیرو گردیده، تعداد کثیری از اعضا و هواداران سازمان جدا شدند.

در راستای همین شکست، شعار محوری سازمان هم که صلح وآزادی بود هم زیر سوال رفت. به همین دلیل اسـت که رجوی همیشه در سخنرانی‌هایش پس از عملیات فروغ، تاکید می‌نماید که ما زاییده جنگ نبودیم که با صلح از بین برویم و دایم بر این موضوع توقف و تاکید خاصی داشـت زیرا در ذهن افراد این سـوال مطرح شد که ما برای تحقق صلح مبارزه می‌کردیم. اکنون که صلح محقق شده چرا باید مبارزه کرد؟

پس از این نیز رجوی استراتژی جرقه و جنگ را دنبال می‌کرد (جرقه از سـازمان، جنگ از دو رژیم ایران و عراق) قبول قطعنامه ۵۹۸ از طرف نظام و شکست عملیات فروغ، استراتژی جنگ مسلحانه سـازمان را به بن‌بسـت کشـانید و یا حداقل این نگرانی را به دنبال داشت که پس از آتش‌بس میان بغداد و تهران، تکلیف سازمان – ارتش آزادیبخش و مشی مسلحانه چه خواهد شد؟

رجوی در یک نشست اختصاصی با اعضا به این مهم پرداخت و با رسم یک مثلث روی تابلو نوشت:

یـک ضلع این مثلث صلح اسـت، یک وجه‌اش جنگ اسـت و ضلع سوم نه جنگ و نه صلح. ضلع سوم شرایط فعلی اسـت که ما را قفل کرده و اگر این حالت به سمت صلح برود بی‌شک مجاهدین در خاک عراق به پایان خواهند رسید، لذا وظیفه‌ی ما این است که زمان را جلو بکشیم.

رجوی ادامه میدهد: جامعه‌شناسی و روانشناسی طرف عراقی و رژیم، مبین آن اسـت که هیچکدام در پی صلح دائم نیستند و قطعا روزی جنگ دومی آغاز خواهد شد، وظیفه ما این است که ضلع فعلی این مثلث (نه جنگ و نه صلح) را به سـمت ضلع دوم یعنی جنگ دوم سـوق دهیم. این استراتژی

بعدها تحت نام جرقه و جنگ - جرقه از مجاهدین، جنگ از آنها – معروف شد و همه نیروها روی این استراتژی کوک شدند تا با ایجاد فتنه روابط و مذاکرات دو طرف را مخدوش کنند.

رجوی معتقد بود که استخبارات و مخابرات (سازمانهای جاسوسی عراق) عراق زمینه مناسب‌تری نسبت به سیستم سیاسی و اجتماعی عراق دارند تا او بتواند با تحریک آنان استراتژی خود را جلو ببرد. از همین رو بخش رابطه با دو سرویس عراقی بسیار فعال شد تا دائما برای پیشبرد سیاست خود، فضاسازی نمایند.

اگرچه عمر رژیم صدام به آنجایی نرسید که خواسته سازمان (جنگ دوم) تحقق یابد؛ ولیکن فضا به اندازه‌ای باز شد که آنها توانستند در راستای عینی کردن مشی مسلحانه خود و ارتقا روحیه نفرات پاسیو شده (اصطلاح سازمان در مورد نیروهای ناامید) ، مسیر جنگ شهری را مجددا باز کنند و با خمپاره و ترور، تاکتیک قدیمی خود را دنبال کنند.

شکست در استراتژی و شعار محوری و همچنین تحولات منطقه‌ای همچون جنگ عراق علیه کویت و لشکرکشی نیروهای چندملیتی علیه عراق و به تبع آن نزدیکی هرچه بیشتر عراق به ایران و سعی جدّی عراق بر حل ریشه‌ای مشکلات و معضلات موجود بر سر راه تعمیق روابط دو کشور، همه این مسائل موجب ریزش شدید نیرو گردید. بنا به گزارشات موثق حدود ۲۰۰۰ نفر نیروی بریده از سازمان در اروپا حضور دارند که از عملیات فروغ به بعد شروع به انفصال نموده‌اند.

دیگر پیامد عملیات، محکومیت سازمان و عملیات فروغ از جانب گروههای اپوزیسیون بوده است. عمده‌ی گروههای مخالف جمهوری اسلامی نظیر حزب دموکرات کردستان، چپی‌ها و سلطنت‌طلبان، عملیات فروغ را نتیجه‌ی توهمات و خیال‌پردازی‌های رجوی دانسته و حتی برخی سازمان را عامل ایجاد وحدت در جمهوری اسلامی عنوان کردند.

پیامد دیگر عملیات فروغ جاویدان تلفات آن عملیات است. سازمان ۱۳۰۴ نفر کشته خود را رسما تایید و با عکس و زندگی‌نامه منتشر کرده است. تعداد مجروحین نیز بالغ بر ۱۵۰ نفر برآورد شده است که ۷۰۰ نفر آنها معالجه سرپایی و سطحی داشته‌اند و ۸۰۰ نفر بستری و بعضا جان سپرده‌اند. بر اساس اعترافات دستگیرشدگان و عکس‌هایی که از بعضی اجساد شنناسایی شده تهیه گردیده است از مجموع ۵۱ نفر هیئت اجرایی سازمان (مرکزیت) حداقل ۳۳ نفر از آنها در صحنه عملیات حضور داشته‌اند که ۱۶ نفر آنان کشته شده‌اند. لذا حجم ضربه به بدنه‌ی سازمان ۵۰ تا ۶۰ درصد بوده است و به کادر مرکزی سازمان حدود ۳۰ درصد ضربه وارد شده است که این تعداد علاوه بر مجروحین و از کار افتادگانی است که به عقب انتقال داده شده‌اند.

رضا پورآگل، مهدی افتخاری و مهدی کتیرایی از جمله کشته‌شدگان مرکزیت در این عملیات می‌باشند. تجهیزات منهدم شده سازمان در مجموع نبردهای عملیات فروغ جاویدان ۶۱۲ خودرو از انواع مختلف، ۷۲ تانک و زره‌پوش، ۲۱ توپ ۱۲۲ میلیمتری و ۵۱ تفنگ ۱۰۶ میلیمتری که عمدتا بدون خودرو حمل‌کننده بودند برآورد گردیده است. آمار غنایم نیز حدود ۵۰۰ دستگاه انواع خودرو و مقادیر زیادی تجهیزات انفرادی و جمعی بوده است.

تنها پیامد مثبت این عملیات برای سازمان از بُعد تبلیغاتی بوده است. یکی از محورهای اساسی در مانور تبلیغاتی و ژست تشکیلاتی آنان پیشروی نیروهای سازمان تا حوالی کرمانشاه است و همیشه روی این مطلب مانور تبلیغاتی می‌داده‌اند.

از زمان عملیات فروغ تاکتیک‌های سازمان تغییرات فاحش داشته است اما استراتژی سازمان کاملا حفظ شده است. سازمان معتقد است که در عملیات فروغ چون سازمان فقط به ارتش متکی بوده است عملیات به شکست منجر شده است.

پس از مدتی که از عملیات فروغ گذشت، رجوی در نشست عاشورا زمینه لازم را برای انتقال بخشی از سازمان به اروپا و شروع به کار سیاسی فراهم نمود. رجوی در نشست موسوم به عاشورا، با یک مقدمه طولانی از قیام کربلا، شکست نظامی امام حسین (ع) نه به خاطر بحث نیرویی او بود (۷۲ نفر در مقابل ۳۰۰۰ نفر) بلکه این شکست بدان معطوف می‌گردد که امام حسین تمامی انرژی خود را روی شمشیر و ایدئولوژی خود گذاشت و از نقش عناصر خارجی غافل گردید. ما که او را رهبر عقیدتی خودمان می‌دانیم و معتقدیم که باید از قیام کربلا درس بگیریم، ضمن اعتقاد کامل به شمشیر و ایدئولوژی مجاهدین باید از تجربه مولایمان بهره برده و در پی کسب مشروعیت آلترناتیوی خود در عرصه بین‌المللی باشیم. من بعد مجاهدین و ارتش آزادیبخش در عراق تحت مسولیت مسعود رجوی به راهبردی کردن استراتژی جرقه و جنگ مشغول شدند و با مطرح کردن مریم رجوی به عنوان رئیس جمهور برگزیده و انتقال او و بسیاری از نیروهای قدیمی به فرانسه و فعال کردن شورای ملی مقاومت، عملا مبحث حمایت‌های سیاسی، جذب نیرو و مالی سازمان در اروپا و آمریکا سازماندهی نمودند. از آن پس و با همین

توجیه و در پی بن‌بست نظامی تحمیل شده، خط کار سیاسی در اولویت قرار گرفت ولی هیچ‌گاه دنباله‌روی از مشی مسلحانه به عنوان تنها راه مقابله با جمهوری اسلامی ایران، به کناری گذاشته نشد.

## بررسی علل تجاوز منافقان پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران

تنها بعد از گذشت چند روز از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد از سوی ایران در ۲۷ تیرماه ۱۳۶۷، رهبر منافقین فرمانی را مبنی بر آماده باش کلیه نیروها و قطع تمام مسافرتها و ترورها صادر کرد و این پیام از جانب وی برای تمامی نیروها قرائت شد:

«طلسم جنگ در حال شکستن است...رژیم شل شده ... باید ضربه کاری را بزنیم».

در بررسی عواملی که زمینه لازم برای حمله منافقان به ایران از نقطه نظر تئوریسین‌های نظامی سازمان منافقین می‌توان به عواملی اشاره داشت که مهمترین آنها عبارتند از:

**الف) مبهم بودن آینده سازمان:**

سازمان منافقین به لحاظ این که در جریان جنگ تحمیلی از عوامل اطلاعاتی خویش در کمک‌رسانی به ارتش عراق استفاده می‌کرد، در استراتژی نظامی صدام حسین از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود، اما در صورت انعقاد قرارداد صلح دائم، این سازمان دیگر چنین کارکردی نداشت و لذا از نظر موجودیت با خطر جدی مواجه می‌شد. در چنین وضعیتی سازمان برای بقای خود در دسترس‌ترین گزینه را استفاده از فرصت بدست آمده در جهت سرنگونی نظام ایران می‌دانست.

**ب) ضعف بنیه نظامی در آن مقطع:**

از آنجایی که منافقین در عملیات‌های موسوم به «آفتاب» و «چلچراغ» در مناطقی چون فکه، مهران و حاج عمران حملاتی انجام داده و به موفقیت‌های نسبی دست یافته بودند، با تعمیم غیرعقلایی این وضعیت تا اندازه‌ای اعتماد به نفس یافته و در خود این پتانسیل را می‌دیدند که با ارتش ایران در افتند.

**ج) فرسوده و ناتوان شدن نیروهای سپاه( به زعم منافقان):**

آنها در این اندیشه بودند که نیروهای سپاه در جبهه جنوب زمینگیر شده و در طول جنگ به لحاظ این که رزمندگان سپاه اسلام متحمل سختی‌های فراوانی شده‌اند، دیگر توان یک عملیات مضاعف گسترده را نخواهند داشت. در این مورد تئوریسین‌های منافقین از رابطه قلبی ای که میان امام (ره) و برادران سپاه وجود داشت غفلت نموده و آن را تنزل یافته تلقی کردند، اما در پاسخ به این اندیشه غلط، برادران سپاه با حضور گسترده خویش، پاسخ دندان شکنی بر توهمات آنان دادند.

**د) خستگی مردم از جنگ:**

منافقین به غلط فکر می کردند که مردم در نتیجه طولانی شدن جنگ، از جنگ خسته شده و با توجه به ضررهایی که مردم در اثر طولانی شدن جنگ، اعم از مادی و معنوی، از دست دادن عزیزان و ... داشته‌اند، از آنان استقبال نموده و دست از حمایت نظام جمهوری اسلامی خواهند کشید.

این مورد را می‌توان بزرگترین اشتباه سازمان و استراتژی‌های آن محسوب نمود. غفلت از میزان مشروعیت بالای نظام به لحاظ مردمی و اسلامی بودن بیشترین ضربه را به نیروهای رجوی زد، چرا که آنان فکر می‌کردند مردم به آنها خواهند پیوست، درصورتی که با مقاومت‌های مردمی روبرو شدند.

**ه) پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از جانب ایران**

پذیرش قطعنامه نیز بر تمامی موارد مذکور دامن زد تا سازمان به اصطلاح مجاهدین خلق ایران در کمینگاه مرصاد در دام مرگباری گرفتار آید که طراح آن کسی نبود جز سپهبد شهید صیاد شیرازی.

## اهداف منافقین برای حمله به ایران

الف) اعلام دولت موقت جمهوری دموکراتیک - مثلا اسلامی در کرمانشاه پس از فتح این شهر.

ب) شکستن طلسم اختناق در ایران( به زعم خودشان):

نیروهای سازمان با انواع و اقسام اهرم‌های تبلیغاتی بر آن بودند تا وانمود کنند در ایران مردم از طرف نظام در محدودیت و اختناق به سر می‌برند

و آنها بر آن هستند تا در ایران حکومت دموکراسی را پایه‌ریزی کنند، اما پاسخی که مردم به این ادعاها دادند تمامی نقشه‌های تبلیغاتی آنان در این خصوص را نقش بر آب نمود.

**ج) امضاء پیمان صلح میان عراق و ایران:**

پس از سرنگون نمودن نظام جمهوری اسلامی ایران، منافقین به لحاظ این که در طول دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی به عراق گریخته و از طرف صدام بعثی مورد التفات و توجه قرار گرفته بودند، خود را تا اندازه‌ای مرهون الطاف بی‌دریغ رژیم عراق و شخص صدام حسین می دانستند و بر آن بودند تا پس از سرنگون نمودن نظام ایران، با انعقاد قرارداد صلح زود هنگام با رژیم بعث، مراتب خوش خدمتی و قدرشناسی خویش را نسبت به آنان نشان دهند.

**د) تصرف تهران و ساقط نمودن نظام جمهوری اسلامی ایران:**

رویایی بلند پروازانه که پرندگان مخوف آن هنوز پر و بال نگرفته مورد اصابت تیری قرار گرفتند که آرش اساطیرگونه ارتش ایران، صیاد دلها پرتاب کرده بود و سالها بعد ناجوانمردان و خوارج مرصاد چون پی بردند که چه کسی آنان را با چنین مهارت بی‌نظیری شکار کرده بود، نقشه ترور ناجوانمردانه او را طرح‌ریزی و اجرا کردند.

آنچه که مهم است عملیات فروغ جاویدان صرف نظر از اهداف و علتها چنان سرنوشتی یافت که امروزه از آن به عنوان «دروغ جاویدان» یاد می‌شود.

## دستاوردهای عملیات مرصاد

پرونده هشت سال دفاع مقدس در بعد سخت افزاری آن با شکست منافقان در عملیات مرصاد بسته شد.این نبرد که به نحوی می‌توان آن را نهروان ایران نامید، در روزهای آغازین مردادماه سال ۶۷ در گرفت و با شکست سنگین نیروهای مسعود رجوی پایان یافت.بحث اصلی اینجاست که شکست منافقین در عملیات مرصاد که فروغ جاویدان نامیده می‌شد چه دستاوردها و بازتاب‌هایی در داخل و خارج از کشور از خود برجای گذاشت. نکته حائز اهمیت مقطع حمله این گروهک بود.

در فاصله پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ،توسط حضرت خمینی (ره) که ایشان از آن به عنوان نوشیدن جام زهر نام بردند، تا حالت قطعیت یافتن آن، زمانی بود که منافقین به آن به عنوان فرصتی مغتنم جهت ساقط کردن نظام جمهوری اسلامی ایران( به زعم خود) نگاه می‌کردند.

از طرفی، نظر بر این که در آن برهه توجه عمده نیروهای ایران به جنوب کشور بود، منافقین در این فکر بودند که از طریق جبهه غرب در طی چند روز حکومت اسلامی ایران را براندازند.

اما باید یادآور شد از آنجایی که حضرت امام خمینی (ره) درحوزه سیاست خارجی دیپلماسی فعالی داشتند، می‌توان چنین عنوان کرد که مسعود رجوی انتظار پذیرش قعطنامه را در آن شرایط از طرف امام راحل نداشت و پذیرش قطعنامه توسط امام راحل به نحوی موجب غافلگیری وی شد.

او فرصت نیافت تا سازماندهی چندان منسجم و یکنواختی را بین نیروهایش ایجاد کند و مجبور شد

در طی مدت زمان اندکی طرح حمله به ایران و فتح تهران و سقوط جمهوری اسلامی ایران را طراحی کند. این طرح و برنامه مدون پیش از آن که شکل یک اتخاذ استراتژی نظامی داشته باشد، به طنز شبیه بود، این طنز مصرح را می‌توان چنین تشریح کرد که شخصی می‌پندارد حکومتی که یک ارتش تا بن دندان مسلح با انواع و اقسام حمایت‌های همه جانبه و سازماندهی نظامی عالی نتوانست آن را در طول هشت سال از پای درآورد، می‌تواند با یک ارتش بدون سازمان و غیر نهادینه شده در طول چند روز سرنگون کند.نقطه اتکا تئوریک مسعود رجوی، حمایت‌های مردمی بود، اما غافل از این که مردم، تصور مطلوبی از وی و نیروهایش نداشته و کمترین اعتماد ممکن نسبت به آنها در لایه‌های فکری و تجربی ملت ایران وجود نداشت.

غفلت رجوی و تئوریسین‌های نظامی وی از وضعیت فکری سیاسی داخلی ایران را می توان علت اصلی شکست سازمان منافقین در عملیات مرصاد محسوب کرد.به هر حال این عملیات به هر شکلی به انجام رسید، اما با توجه به گستردگی حوزه مباحث در خصوص عملیات مزبور، دستاوردهایی از خویش به جای گذاشت. حوزه تاثیرات عملیات مرصاد را شبیه هر عملیات بزرگ دیگری می‌توان به دو حوزه تاثیرات و دستاوردهای داخلی و تاثیرات و دستاوردهای خارجی تقسیم کرد.

## ◄ تاثیرات و دستاوردهای داخلی عملیات مرصاد

**الف) تحکیم ثبات داخلی نظام و مشروعیت آن در بعد کارآمدی نظامی**

با طولانی شدن جنگ، معمولا نیروهای طرف‌های درگیر تحلیل رفته و به نوعی با بحران ثبات مواجه می شوند. در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، باعنایت به این که مردم، نظام جمهوری اسلامی را حاصل تلاش‌های خویش و خون جوانان ملت می‌دانستند، نظام به هیچ عنوان با بحران ثبات و خلاء مشروعیت در میان مردم انقلابی خویش مواجه نشد. معدود ناراضیان نظام را افرادی تشکیل می دادند که به نحوی از انحاء از پیروزی انقلاب اسلامی متضرر شده بودند.اما با اعلام پذیرش قطعنامه توسط حضرت امام خمینی(ره) که ایشان همانگونه که اشاره شد از آن به عنوان نوشیدن جام زهر یاد کردند، برخی از همین اقشار سرخورده از انقلاب اسلامی زمینه و بستر لازم را برای شایعه سازی علیه نظام و فاصله انداختن در بین ملت و نظام مناسب دیدند و شروع به جوسازی و تنش آفرینی کردند.

صحبتهای این عده بیشتر پیرامون این موضوع بود که ایران از روی ضعف نظامی و به ناچار قطعنامه را پذیرفته است و رژیم جموری اسلامی ایران دیگر یارای مقاومت در مقابل حملات خارجی را ندارد. اما با پیروزی شکوهمند و قاطعانه رزمندگان سپاه اسلام در عملیات مرصاد، این دستاویز تبلیغاتی از بدخواهان نظام سلب شد.

**ب) شناخته شدن دوست از دشمن و تصفیه عناصر مردمی از ضد مردمی**

در دوران هشت سال دفاع مقدس به لحاظ این که شروع این دوران قبل از قوام یافتن جمهوری اسلامی بود و در طول آن نیز فرصتی برای پردازش به میزان وفاداری و عرق ملی شهروندان به صورت هدفمند و علمی نبود- به لحاظ اولویت داشتن مساله جنگ- برخی از عناصر مزدور توانسته بودند که خود را در بدنه نظام بویژه در استانهای مرزی و به ویژه کرمانشاه جای دهند.با حمله منافقین و موفقیت‌های نسبی و اولیه آنان مانند اشغال کرند غرب، این عده چهره واقعی خویش را نشان داده و به اشکال مختلف سعی در امداد منافقین داشتند. به هر حال این گروه نیز در جریان غائله منافقان شناسایی شده و از نیروهای انقلابی و مردمی تفکیک شده و به سزای اعمال و افکار خائنانه خود رسیدند و یا به عراق متواری شدند.

**ج) تحکیم وحدت در بعد داخلی و تبلور مشارکت عمومی و همبستگی عمومی و همبستگی‌ملی.**

از جمله کارکردهایی که جنگها در پی‌دارند کارکردهای مثبت است و از جمله آنها می توان به شکل گیری اتحاد در بین شهروندان یک کشور اشاره کرد.جنگ تحمیلی به صورت ضمنی و با درایت حضرت امام (ره) به عنوان یک عنصر وحدت بخش در جامعه ایران عمل می کرد. با اعلام پذیرش قطعنامه به گواه تاریخ، رزمندگان اسلام در جبهه‌ها درهاله‌ای از غم و اندوه فرو رفتند، چرا که این انگیزه را داشتند که دست کم تا چند سال دیگر و نیل به پیروزی و تحقق شعار (راه قدس از کربلا می گذرد) دست از مبارزه و مقاومت نکشند.در این بین، خبر حمله منافقین به کشور از محور غرب در سراسر ایران و جهان منتشر شد.با اعلام این خبر، نیروهای مختلف اعم از ارتش، سپاه، بسیج و ... از تمام ایران به سمت جبهه غرب رهسپار شدند که تبلور همبستگی ملی و مشارکت عمومی را در این جریان می توان مشاهده کرد.استقبال گرم و پذیرایی درخور توجه استان‌های همجوار از آوارگان کرمانشاهی را نیز می‌توان ناشی از شکل گیری این روحیه و تحکیم وحدت مضاعف در ملت ایران قلمداد نمود که منجر به نوعی وفاق ملی شد.

## ◄ دستاوردها و تاثیرات عملیات مرصاد در بعد خارجی و بین المللی

**الف: خنثی شدن نقشه‌های صدام در چشمداشت به بهره برداری از اشغال ایران توسط منافقین**

پس از آنکه صدام حسین دریافت که پیروزی در مقابل ملت مسلمان و انقلابی ایران امری دور از دسترس و محال است، دست به دامان قدرتهای بزرگ و سازمان‌های بین‌المللی متعدد و به ویژه سازمان ملل متحد شد تا ایران را مجاب به پذیرش صلح کنند.در این راستا وی سعی داشت تا تداوم جنگ را ناشی از سیاست‌های ایران قلمداد کند و از این امر به عنوان یک اهرم تبلیغاتی استفاده می کرد. اما در سطح تحلیل خرد و فردی با در نظر گرفتن روحیه خشونت طلب و ذات توسعه طلب صدام حسین، وی قلبا از صلح با ایران رضایت چندانی نداشت و بر آن بود تا با استفاده از حمله منافقین به ایران فرصت جدیدی برای گرفتن امتیاز از ایرن پیدا کند.بدین لحاظ وی از هیچگونه کمکی اعم از نظامی، لجستیکی و اطلاعاتی و تبلیغاتی به ارتش اصطلاحا آزادی بخش رجوی دریغ نمی‌ورزید که در این خصوص اسناد معتبر وجود دارد.

با شکست مفتضحانه نیروی منافقین، آخرین امید صدام نیز تبدیل به یاس گردید. به عبارتی، شکست نیروهای منافقین مهر تاییدی بر شکست نظام عراق از ایران بود و می‌توان ناکامی رجوی را «شکست مضاعف» صدام حسین قلمداد نمود.

**ب: تثبیت قطعی نظام جمهوری اسلامی ایران در نظام جهانی**

در پی پیروزی انقلاب اسلامی ایران و شکل گیری نظام جمهوری اسلامی ایران، دول منطقه به ویژه کشورهای عربی از یک طرف و استکبار جهانی از طرف دیگر، از ورود یک عنصر جدید با اندیشه‌های انقلابی به صحنه نظام بین‌الملل

احساس بیم و ناامنی نموده و سعی در حذف و دست کم تحدید نظام ایران داشتند. بدین لحاظ رژیم عراق را بهترین گزینه برای حمله به ایران تعریف می نمودند. زمینه‌های تاریخی اختلاف میان این دو کشور نیز بر قوت یابی این تئوری دامن زد.حمله عراق به ایران را می توان به نحوی ناشی از شکل‌گیری این ایده محسوب کرد.

پس از شکست‌های سنگین و پی در پی ارتش عراق در عملیات‌هایی از قبیل ثامن‌الائمه (ع)،طریق القدس، مطلع الفجر و به ویژه بیت‌المقدس و والفجر ۸ که منجر به آزادسازی خرمشهر و فتح فاو شد، حمله گروهک منافقین به ایران در واقع آخرین امید رژیم بعث عراق، قدرت‌های استکباری و کشورهای منطقه برای خلع ید انقلابیون مسلمان از نظام ایران بود.

اما با رشادهای رزمندگان، پشتیبانی‌های مردمی و رهبری بی‌نظیر حضرت امام (ره) این عملیات- بطور اخص- و جنگ تحمیلی - بطور اعم- با پیروزی ایران خاتمه یافت و بدین ترتیب زمینه‌های لازم برای تثبیت قطعی نظام جمهوری اسلامی ایران در افکار عمومی جهان فراهم شد.

**ج: افزایش مشروعیت اسلامی ایران در افکار عمومی جهان بواسطه حمایتهای مردمی**

رژیم عراق و قدرت‌های جهانی با دستگاههای تبلیغاتی گسترده ای که در اختیار داشتند به افکار عمومی جهان چنین وانمود می کردند که مردم ایران از جنگ خسته شده و طولانی شدن جنگ در ایران موجب رویارویی رژیم با «بحران مشروعیت» شده است.

با شکل گیری و حمله منافقین به ایران - جهانیان در این اندیشه بودند که مردم از حمایت نظام دست کشیده و به منافقین ملحق خواهند شد و در نتیجه نظام ایران سرنگون خواهد گردید.

اما با پخش خبر حمله منافقین در کشور وضعیت به گونه‌ای متفاوت از این تعابیر خود را نشان داد. بدین ترتیب که گروه‌های مختلف مردمی از سراسر ایران به سمت جبهه غرب سرازیر شده و نیروهای رجوی در حالی که هنوز به کرمانشاه نرسیده بودند، زمینگیر شده و تار ومار گردیدند.

شرکت گسترده نیروهای مردمی در این عملیات حاکی از حمایت همه جانبه مردم از نظام جمهوری اسلامی و مشروعیت فوق العاده سیاسی آن در افکار عمومی جهان بود. در واقع می‌توان پیروزمندان نهایی و ظفرمندان قطعی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را ملت سلحشور ایران قلمداد کرد.

## اجرای عملیات

به محض صدور فرمان لازم، نیروهای سازمان منافقین، خط مرزی را در نوردیده و با استفاده از خودروهای وانت که بر روی آنها مسلسل‌های سنگین نصب شده بود و همچنین با استفاده از نفربرهای زرهی و زرهپوش‌های چرخ‌دار روسی و فرانسوی PMP¬ و بنهارد و PTR ۶۰، پیشروی مکانیزه سریع خود را آغاز کردند. در موج اول حمله حدود ۲۲۰۰ نیروی مسلح زن و مرد حضور داشتند.

هواپیماهای جنگیده «میگ ۲۳» و «میراژاف یک» عراقی به منظور حفاظت از نیروهای عمل کننده در برابر دخالت احتمالی نیروی هوایی ایران، اقدام به پروازهای گشتی مسلحانه و برقراری پشتیبانی هوایی نزدیک کردند. پیشروی اولیه سبب شد تا این نیروها به عنوان یک نیروی کاملاً غافلگیر کننده و قوی پیشروی کنند و به شهر اسلام آباد واقع در ۱۰۰ کیلومتری (خط حرکتشان) دست یابند. آنها نیروهای موجود در این شهر را غافلگیر کرده و پادگان و مناطق و موقعیت‌های حساس این شهر را ظرف مدت زمان کوتاهی (چند ساعت) به اشغال خود در آوردند. نیروهای بعدی با بهره‌گیری از موفقیت‌های به دست آمده، در چهارچوب برنامه تعیین شده برای دستیابی به شهر تهران، حمله خود را از سر گرفتند. بدیهی بود که در پشت سر خود، از هیچ‌گونه اقدام دفاعی یا نیروی تامینی در جاده‌ها برخوردار نبودند. رهبران ایران به اطلاعات جامعی در مورد محور و اهداف عملیات و میزان نیروهای عمل کننده (سازمان منافقین) دست پیدا کردند و با به حرکت درآوردن تعدادی از یگان‌های سپاه پاسداران، که دارای ویژگی‌های حرکت سبک و سریع بودند و از وسایل نقلیه سریع و کوچک استفاده می‌کردند، واکنش سریعی در مقابل این رویداد نشان دادند. تعدادی از ارتفاعات و تقاطع جاده‌های ارتباطی در فاصله بین اسلام آباد و کرمانشاه را به کنترل خود درآورده و با نیروهای مقدم منافقین درگیر شدند. آنها توانستند تا هنگام آمادگی و تجمع نیروهای سپاه پاسداران از مناطق مختلف در محور عملیات، منافقین را زمین‌گیر و خطوط ارتباطی آنها را در چند نقطه قطع کنند. عملیات نابودسازی منافقین آغاز شد و در همان ابتدای کار، حداقل ۱۰۰۰ منافق کشته، زخمی و اسیر شدند. در حالی که بنا به اطلاعات دریافتی ما، تعداد تلفات منافقین به بیش از ۲۰۰۰ نفر رسید.

## خلاصه گزارش عملیات:

نام عملیات: مرصاد
زمان اجرا: ۱۳۶۷/ ۵/۳
تلفات دشمن: ۴۸۰۰ (کشته، زخمی و اسیر)
رمز عملیات: یا صاحب الزمان (عج)
مکان اجرا: خطوط جبهه میانی جنگ
ارگان‌های عمل کننده: نیروهای ارتش جمهوری اسلامی و رزمندگان سپاه پاسداران - در دو مرحله
اهداف عملیات: درهم کوبیدن تجاوز نیروهای منافق ضد انقلاب و باز پس گیری مناطق اشغال شده

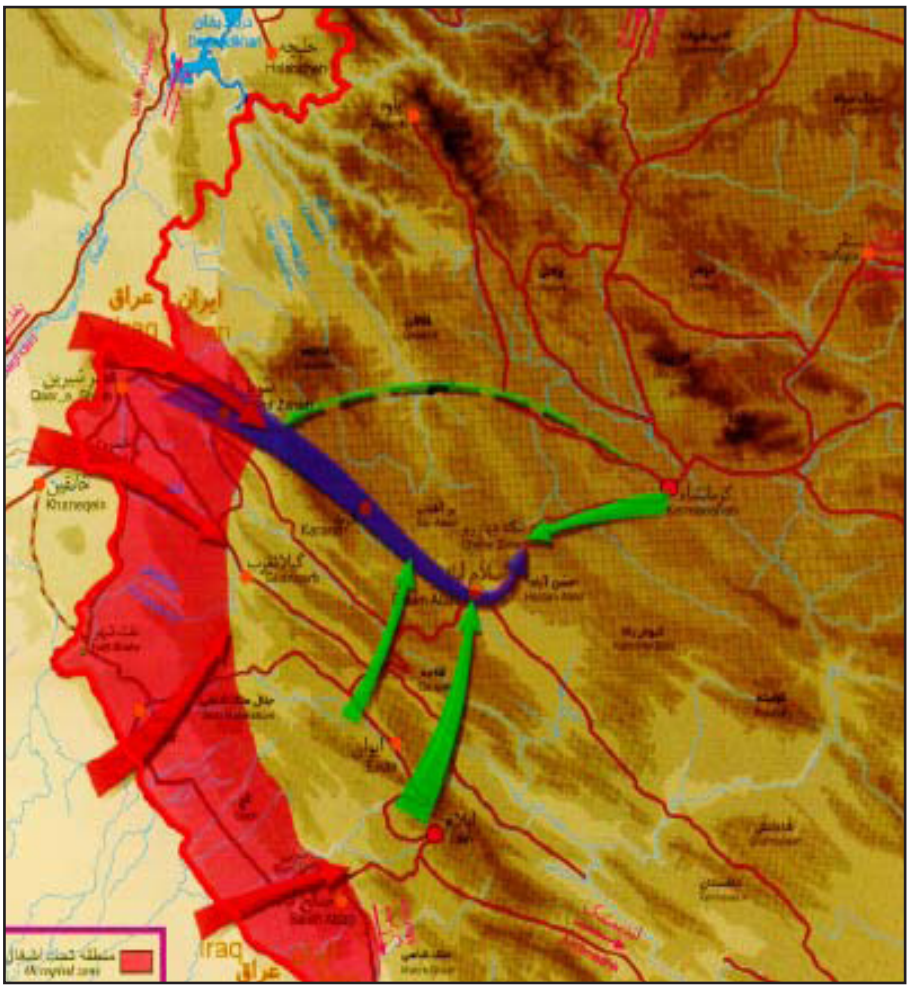


نقشه عملیات

# عملیات مرصاد از زاویه‌ای دیگر

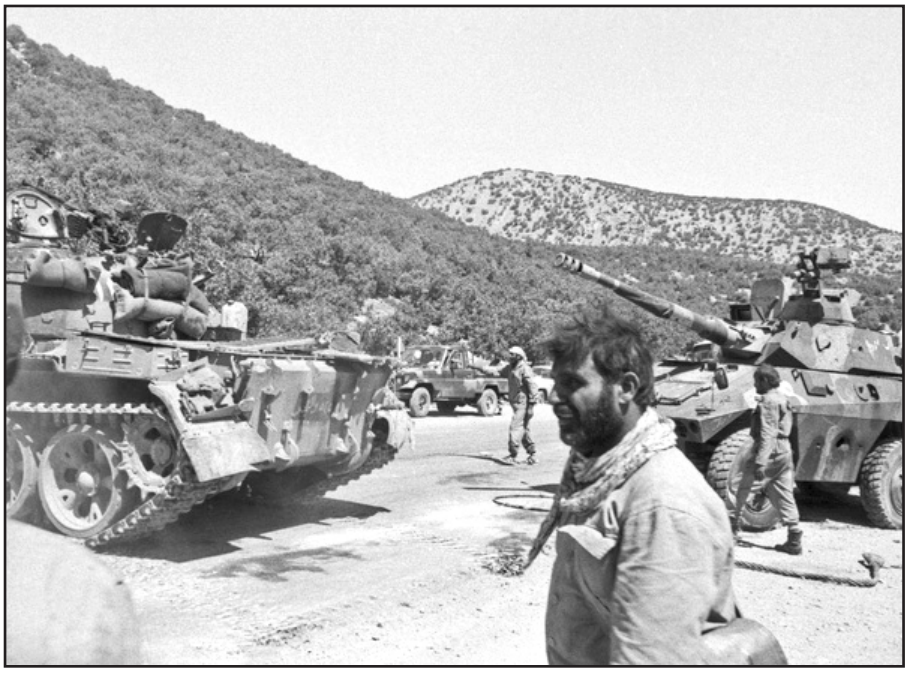

درست۶ روز پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل از سوی ایران، مقارن ساعت ۱۴:۳۰ سوم مرداد سال ۶۷ منافقین و ارتش عراق به تصور اینکه اوضاع داخلی ایران نابسامان است، عملیات مشترک خود را با هجوم زمینی از مسیر سرپل ذهاب و از جنوب گردنه پاتاق (نزدیکی سرپل ذهاب) آغاز و به طرف شهر کرند پیشروی کردند.

حدود ساعت ۱۸:۳۰ اولین تانک‌های عراقی با آرم منافقین وارد شهر شدند و پس از تصرف کرند، حرکت خود را به سمت اسلام‌آباد غرب آغاز و به محض رسیدن به مدخل شهر، اقدام به قطع برق و ارتباط مخابراتی و هم چنین تیراندازی و آشفته نمودن اوضاع کردند.

این در حالی بود که از چند روز پیش‌تر ارتش عراق در تکاپو بود تا در آخرین فرصت‌ها صحنه نبرد را به نفع خود تغییر دهد. پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸، ارتش عراق در اقدامی شتاب‌زده، منطقه خوزستان را بار دیگر مورد هجوم گسترده قرار داده و تا جاده اهواز ـ خرمشهر پیشروی کرده و خرمشهر را نیز در معرض تهدید قرار داده بود.

به این ترتیب در حالی که اغلب یگان‌های ایران در جبهه جنوب مستقر بودند، منافقین از اوضاع داخلی ایران سوءاستفاده کرده و از مسیر پاتاق تا تنگه چهار زبر پیشروی کردند. منافقین طرح عملیات خود را در یک جلسه ۲۴ ساعته آماده کرده بودند و در تاریخ ۳۱ مرداد، نیروهای خود را توجیه کرده و نام عملیات خود را هم فروغ جاویدان گذاشته بودند.

گویا در همان جلسه، منافقین به خیال واهی پیشروی تا تهران، با تحلیل وضعیت داخلی ایران گفته بودند که جمع‌بندی نهایی را در میدان آزادی تهران انجام خواهند داد.تمرکز نیروهای ایرانی در جبهه جنوب منجر بدان شد که حرکت منافقین در داخل خاک ایران در ابتدا به سرعت انجام گیرد. اما بلافاصله بعد از اینکه خبر هجوم دشمنی که چندان هم هویتش مشخص نبود به نیروهای خودی رسید، شهید علی صیاد شیرازی راهی کرمانشاه شد تا اوضاع را بررسی کند.

صیاد شیرازی در زمان حیاتش در جایی ماجرای ورود منافقین و مطلع شدن از حمله آنها را این‌گونه تعریف می‌کند: «... یک دفعه ساعت ۸/۳۰ شب از ستاد کل به من زنگ زدند و گفتند: دشمن از سرپل ذهاب، گردنه پاتاق با سرعت به جلو می‌آید. همین جوری سرش را انداخته پایین می‌آید. من گفتم: کدام دشمن؟! اگر تنها از یک محور می‌آید، پس چه جور دشمنی است؟! گفتند: نمی‌دانیم. گفتند: همین طور آمده الان هم به کرند رسید و کرند را هم گرفتند. چون بعد از پاتاق، می‌شود کرند، بعد از کرند، می‌شود اسلام‌آباد غرب و سپس نیز می‌آیند به کرمانشاه. گفتم: این چه جور دشمنی است؟ گفتند: ما هیچی نمی‌دانیم...

شهید صیاد شیرازی ادامه می‌دهد: «...آخر گفتم: فقط به هواپیما بگویید که ساعت ۱۰/۳۰ آماده بشود ما با هواپیما برویم به کرمانشاه. طاق بستان محل قرارگاه بود. مجبور شدیم پیاده شویم، ماشین گرفتیم، رفتیم تا رسیدیم و تا ساعت ۱/۳۰ شب ما دنبال این بودیم، این دشمنی که دارد می‌آید، کیه؟ ساعت ۱/۳۰ شب یک پاسداری آمد، گفت: من اسلام‌آباد بودم، دیدم منافقین آمدند، ریختند توی شهر! تازه فهمیدم منافقین هستند ریختند توی شهر.»

در این عملیات منافقین، حدود ۳۰ تیپ رزمی جهت تهاجم خود به خاک ایران تشکیل داده بودند. هر تیپ ۱۷۰ نفر نیروی رزمی (۲۰ زن و ۱۵۰ مرد) در اختیار داشت که به همراه نیروهای پشتیبانی به ۲۸۰ نفر می‌رسید و دارای دو گردان پیاده، یک گردان تانک، یک گردان ادوات و یک گردان ارکان و پشتیبانی رزم بود.در بدو ورود منافقین، تعدادی از نیروهای سپاه و مردم با آنان درگیر شدند سپس با استفاده از تعداد زیادی تانک دجله و خودرو، نیروهای منافقین به طرف کرمانشاه عزیمت کردند که در منطقه حسن آباد،۲۰ کیلومتری اسلام آباد به دلیل سازماندهی جدید رزمندگان ایرانی و جمع آوری نیرو، منافقین زمین گیر شدند.نیروهای خودی در فاصله ۲۰۰ متری آنان در ارتفاعات چهارزبر ضمن تشکیل خط پدافندی با آنان درگیر شده، و بعدازظهر ۴ مرداد با محاصره شهر اسلام آباد، به منظور انسداد عقبه و راه فرار، سه راه اسلام آباد – کرند را قطع، و آنها را محاصره کردند.رزمندگان خودی در روز ۵ مرداد عملیات مرصاد را با رمز «یا علی‌بن‌ابی‌طالب(ع)» آغاز کردند و طی چندین ساعت، صدها تن از منافقین را به هلاکت رسانده و مابقی را به فرار وا داشتند.

در این عملیات، رزمندگان اسلام از قسمت سه راهی اهواز (پشت پمپ بنزین اسلام آباد) دشمن را دور زدند و تلفات زیادی به منافقین وارد کردند. طبق یک آمار بیش از ۲۵۰۰ نفر از منافقین در این عملیات به هلاکت رسیدند.

تنگه چهار زبر که محل زمین گیر کردن نیروهای منافقین بود امروز به مرصاد معروف شده است. جایی که نیروهای رزمنده کشورمان به دلیل کمین برنامه ریزی شده توطئه شوم نیروهای منافقین را خنثی کردند. مرصاد یعنی کمین.

# فرازی از وصیت‌نامه و زندگی‌نامه شهید معلم حاج علیرضا قدمی

ما سوختگان که دل به دریا زده ایم
بر هستی دنیایی خود پا زده ایم
غم نیست اگر خانه خرابیم امروز
ما خیمه ی دل به دشت فردا زده ایم

با درود و سلام به امام زمان(عج) و درود و سلام بر نائب بر حقش امام خمینی (ره) و با سلام به شهدای گرانقدر. این یادداشت به عنوان وصیت اینجانب بوده و امید آنکه به گونه ای باشد که مورد رضای خداوند متعال قرار گیرد.

**بعد از هر حیاتی مرگی است. هر کسی که متولد می شود مرگ را نیز با خود به همراه می آورد. تا اجل فرا رسد. فاصله ی بین حیات و مرگ به درازای طول عمر است. لیکن به سستی باد، یعنی ساده ترین وسیله قادر است این حیات را از انسان بگیرد. از پشه ی نمرود گرفته تا یک تکه از مربعات نارنجک؛ گاهی این‌ها در کار نیست. شب خفته ای هنوز صبحگاهان از خواب بر نخواسته ای که دنیا را وداع می کنی. راستی حال که حیات انسان چنین است، پس چرا به سوی مرگ شرافتمندانه نرویم؟ حال که ملک الموت سراغ هر کسی می رود چرا او را نخوانیم؟ چرا در لحظات مناسب که مورد توجه خداوند هستیم به سراغمان نیاید؟**

شاید دو بیت شعری که در طلیعه ی وصیت نامه ام نگاشته ام برای کسانی که می خواهند انتخاب کنند بخواهند در یک کلام

شهید شوند زمان حال خوبی باشد. آیا نه این است که باید دل به این دنیای فانی و گذرا نبست؟ دل به این حیات موقت دنیایی نبست؟ چشم به افق دور و تابناک دشت فردا دوخت که جاودانگی و نعمات همیشگی است نه در این شرینی‌های کوتاه و زائل شدنی دنیا، همه شما تصدیق می کنید برادرم خواهرانم پدرم و مادرم و تو ای همسرم می دانید که این حرف‌ها حرف من نیست. حرف و سخن قرآن است، سخن رسول الله (ص) است، سخن علی (ع) و زهرا (س) است. سخن فرزندان زهرا(س) است. و بالاخره کلام تک تک شهدای ماست که با حرکاتشان و شهادتشان به اثبات رساندند و با خونشان به ما گفتند که این دنیا فانی است.

ای خدای مهربان ای معبود من ای آنکه تمام هستی ام همه از اوست. مرا اخلاصی عطا کن تا این گفته ی راستان را در عمل و زندگی تحقق بخشم. اگر شهادت نصیبم گردانیدی روحی در این کلامم ده تا دیگران که این حرفها را که بارها و بارها شنیده اند مؤثر واقع شده و راهشان را در راه قرآن و اسلام و معصومین قرار دهند. و در این نسل و عصر خمینی عزیز (ره) این مرشد و رهبر گرانقدر که وجودش برکتی در جهان بشریت است آنگاه که در اوج عرفانی کلام می راند حرفش همین است که:

غم نیست اگر خانه خرابیم امروز
ما خیمه ی دل به دشت فردا زده ایم

ایثار فداکاران و دلاوران رزمنده نیز همین سرود را بر لب دارد. زراندوزان پول پرست، وابستگان به شرق و غرب، منافقان چپ و راست هنوز نتوانسته اند بفهمند که اسلام چه می گوید و این امت حزب الله به پیروی از امامش (خمینی کبیر(ره) ) به چه چیز چشم دوخته اند و دنبال چه می باشند.

**فرازی از زندگی نامه (تحصیلات، شغل، فعالیت‌های سیاسی فرهنگی و ... ):**

شـهید حاج علیرضا قدمی به سال ۱۳۳۳ در کانـون گرم خانـواده ای مذهبی، سـاده و بی آلایـش، در یکـی از محله‌های جنوب تهران ( عباسی ) دیده به جهان گشود. وجود این گل نوشـکفته گرمی و صمیمیت هر چه بیشتر برای اهل خانه به ارمغان آورد. محیط با صفای خانه چون گلسـتانی بود که در آن جویباری صاف و زلال از کرامت و بزرگواری، صداقت و ایثار و صفا و سـاده زیستی جریان داشت.

از زمانی که خود را شـناخت سعی کرد به نحوی حلال مسائل خانه باشد. حاج علیرضا، همواره از سختی‌ها و رنج‌های دوران کودکی و نوجوانی به نیکی یاد می نمود و گاه اشـاره می کرد که من می توانم حدود سـی شـغل و کاسـبی از آن دوران را به رشـته ی تحریر در آورم.

آری، او همیشـه مـی گفت اگـر نبود آن دوران سـخت زندگی، ما هرگـز آبدیده نمی شدیم و درد و رنج و فقر و محرومیت دیگران را درک نمی کردیم.

علیرضا، علاوه بر ادامه تحصیل فعالیت‌های مذهبی و سیاسی و اجتماعی را مد نظر داشت و در جلساتی که به همین منظور برگزار می گردید فعالانه شـرکت می نمود. بعد از اخذ دیپلـم در سـال ۵۰ و با کوشـش و جدیت تمام در سـال ۵۲ موفق به قبولی در رشـته ی مدیریت مدرسه ی عالی بازرگانی سابق ( دانشگاه علامه طباطبایی) گردید. پس از ثبت نام در دانشـگاه و قبل از آغاز سال تحصیلی در تاریخ ۵۲/۶/۲۵ با توجه به شـرکت فعال و وسیع در جلسـات مذهبی سیاسی توسط سـاواک به اتهام اقـدام علیه امنیت کشـور دسـتگیر و روانه زندان شـد که پس از هفت ماه حبس و شـکنجه در تاریـخ ۵۳/۱/۲۱ از زندان آزاد گردید.

دوران بازداشـت او نـه تنهـا وی را از فعالیت‌های سیاسی منصرف نکرد بلکه خود موجـب گردید تا در راه مبارزه ثابت قدم تر و اسـتوار تر گردد و در این راسـتا از تجربیات دوران زدان کـه الحـق شـاید بتـوان گفت دانشـگاه واقعی او بود بهره گیرد. اوج گیری فعالیت‌های سیاسی اش بعد از آزادی از زندان زمینه ی اخراج وی از دانشگاه را فراهم آورد.

پـس از اخراج از دانشـگاه به سـربازی رفت اما در لباس نظام نیز از مبارزه با رژیم سـتم شاهی دست بر نداشت و در جلسات سیاسی مذهبـی که در محل خدمت خود ( خرم آباد ) برپا می شد و به طور فعال شرکت می نمود لذا بار دیگر توسط ساواک که دقیقاً نامبرده را زیر نظر داشت دستگیر و روانه زندان پادگان جمشـیدیه ی تهران می گـردد. حبس او تا سال ۵۷ ادامه داشـت و با اوج گیری انقلاب شـکوهمند اسـلامی او نیز همچـون دیگر فرزندان این ملت و بدست امتی به پا خواسته د ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ از زندان رهایی یافت.

او همـواره از افرادی که در طول عمر خود به طور مستمر و پیوسته و نه گسسته مبارزه را دنبـال می کردند به نیکـی یاد می کرد و خود نیز همیشـه سعی می نمود به آن عمل نماید و اغلب این

شعار کوهنوردی را که آهسته برو پیوسته بـرو را در تأیید مطلب فوق تکـرار می کرد. لذا بعد از پیروزی انقلاب با ورود به دانشـگاه و مطالعه مستمر، دوباره فعالیت‌های سیاسی خـود را نـه در مقابل نظامـی مردمی که در مقابل دشمن خارجی آغاز نمود.

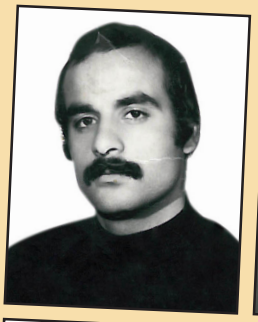

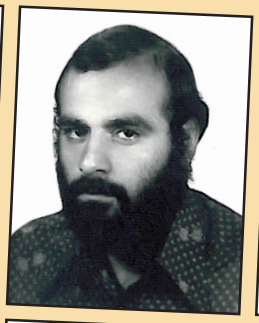

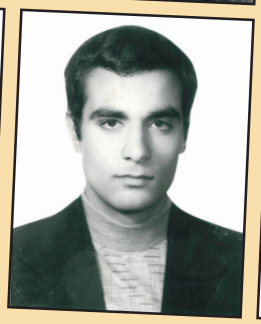
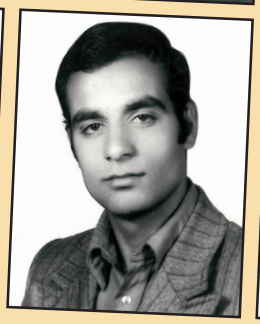

در سال ۵۹ با هجوم دشمن بعثی از اولین کسانی بود که در خرمشهر با آنان به مقابله پرداخت و در روز عاشورای حسینی ۵۹ در سوسنگرد زخمی و مدت پنج ماه در بیمارستان اختر بستری گردید. نامه‌های او به تاریخ به شب به خوزستان و بعضی از اشعارش یادگاری است از دوران بستری شدنش در آن بیمارستان که انشاء الله در اختیار همگان قرار خواهد گرفت. بعد از بهبودی نیز بارها عازم جبهه می گردد و مدت چهار ماه نیز در نبرد با رژیم اشغالگر قدس به لبنان عضیمت می نماید.

علیرضا، به جبهه‌ها که می رسید شکفته می شد، باز می شد، وقتی در جمع راهیان نور آن حسینیان زمان قرار می گرفت – همان‌ها که چون او پای بر فرق دنیا در هر چه در آنست نهاده و ایمانشان به سوی شهادت هدایت کرده بود – آری، علیرضا در انبوه این یاران مخلص امام (ره) خود را گم می کرد. با تعبیر دیگر خود حقیقی خویش را باز می یافت. وجود صاف و زلال هر یک از آن‌ها آیینه ای بود که یوسف و ما جمال جان خویش را در آن می دید.

دیگر از حصارهای تنگ زندگی دور از جبهه‌ها و قیود و رسوم و تشریفات زائد زندگی توأم با روزمرگی آزاد گشته بود. چرا که در میان آن یاوران حسین (علیه اسلام) و یاران خمینی (ره) تنها سخن دلنشین و مؤثر وصل محبوب بود و چگونه رفتن و شتاب بخشیدن پرواز به سوی او، و این همان و شهدی بود که روح و جان قدمی تشنه ی آن بود.

اما این نبرد، او را از تلاش در جبهه علمی و فرهنگی و قبول مسئولیت‌های مختلف باز نداشت. ایشان مطالعه گری جدی بود و مسائل را از زوایای مختلف حلاجی می کرد. از این جهت با ورود به آموزش و پروش و آغاز معلمی خود، تلاطمی را در دلهای جوانان آن زمان بوجود آورد. او خود را به گونه ای تربیت کرده بود که فقط در کلاس و در کنار تخته سیاه معلم نباشد، بلکه در جای جای زندگی برای انسان‌های پیرامون خود همانگونه که رسم پیامبر اعظم (صلی الله ) بوده ، معلمی کند.

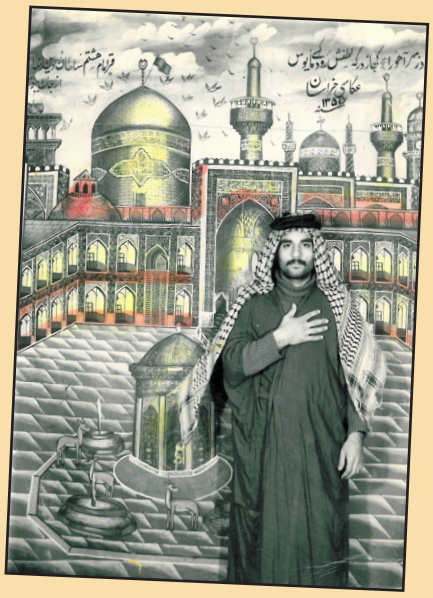

حاج علیرضا قدمی، در دوره ای، فرماندهی پایگاه شهید ربطی را به عهده گرفت. برگزاری کلاسهای بعد از نماز صبح با جوانان محل و بیان دین از زبان شیوای ایشان موجب شد تا از کلاس ۱۵ نفره ی آن زمان، ۸ نفر به همراه خودشان شهید شوند و ۷ نفر باقیمانده ذخیره ی این نظام اسلامی باشند. قدم‌های اولیه ی علمی شدن پایگاه شهید ربطی به آن زمان بر می گردد.

اما یک انسان کامل، در هر مسئولیت و جایگاهی باشد، اثر خود را می گذارد. ایشان مسئولیت‌هایی چون مدیریت دبیرستان، مدیریت کاروان‌های حج، ریاست منطقه ۱۸ آموزش و پرورش ، عضویت در جهاد دانشگاهی، عضویت در هیئت بازسازی نیروی انسانی آموزش و پرورش، عضو فعال و اثرگذار در انجمن اسلامی معلمان را به عهده داشتند.

علاوه بر این سه یعنی حضور فعال در جبهه و تلاش در فعالیت‌های علمی و فرهنگی و قبول مسئولیت‌های مختلف سازمانی، از کسب علم و دانش و تدریس در دانشگاه و کوشش برای ورود در رشته ی فوق لیسانس غافل نبود. ایشان پس از دوره لیسانس به عنوان استاد در دانشگاه علامه طباطبایی و دانشگاه تهران تدریس کردند و در عین حال به علم آموزی می پرداختند و

سرانجام یک ماه قبل از شهادت موفق به ورود به دانشگاه در رشته ی فوق لیسانس مدیریت دولتی گردیدند. ایشان از شهدای

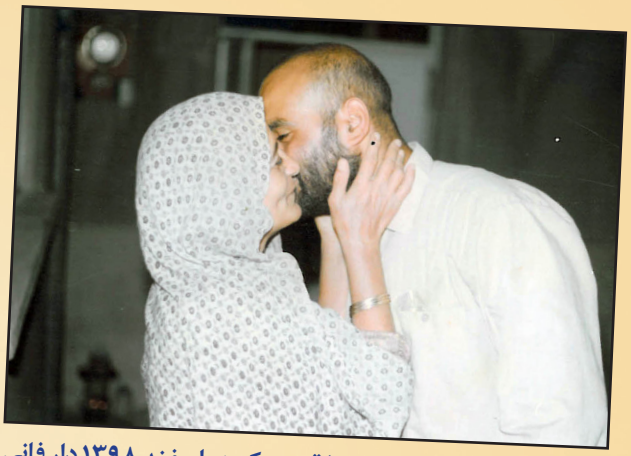

مادر شهید معلم حاج علیرضا قدمی که در اسفند ۱۳۹۸ دار فانی را وداع گفتند و به فرزند شهیدش پیوستند. برای شادی روح این عزیز از دست رفته حمد و سوره ای قرائت بفرمایید

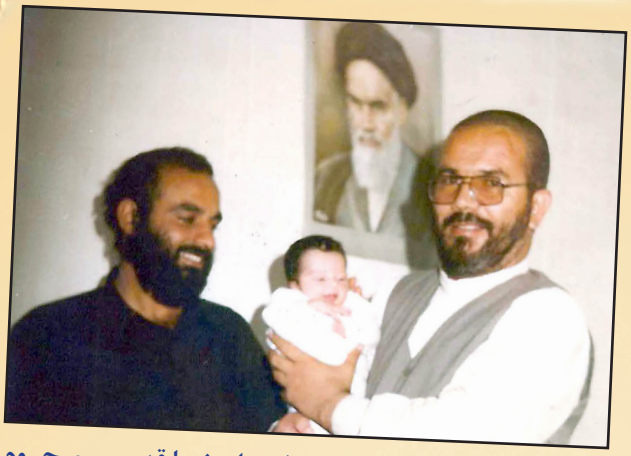

پدر همسر شهید معلم حاج علیرضا قدمی، مرحوم آیت الله اعلمی اشتهاردی - پدر شهیدان اعلمی - که در سال ۱۳۹۸ دار فانی را وداع گفتند.

دانشگاه علامه و تهران می باشند. شهید حاج علیرضا قدمی تعهد را به چنگ آورده بود و تخصص را با هدف تعهدش برای خود می کرد.

در بعد اجتماعی و سیاسی شهید حاج علیرضا قدمی شیفته و عاشق امام (ره) و رهرو خط اصلی ولایت مطلقه فقیه بود. پیوسته با قامتی استوار و روحی پر خروش از اسلام ناب محمدی (ص) دفاع می نمود و نقاب از چهره ی مقدس نماهای متحجر، مستکبرین، مرفهین بی درد، منافقین و راحت طلبان و در یک کلمه پیروان اسلام امریکایی بر می داشت.

سرانجام برادر قدمی آن یاور اسلام، آن سرباز ایثارگر امام (ره) آن یار و مدافع محرومین و مستضعفین و آن معلمی که زندگی و عملش سراسر درس و تعهد و مسئولیت بود با شروع توطئه ی مشترک استکبار صدام و منافقین برای ایفای نقشی که سالها انتظارش را می کشید فرصت را غنیمت شمرد و بی درنگ با عظمی راسخ سفر نهایی خویش به سوی معبود را آغاز کرد، دیگر وقت آن رسیده بود که سردار ما کینه و خشمی که در طول عمرش علیه دشمنان اسلام و منافقین خود فروخته در وجود خویش متراکم کرده بود چون آتش بر سر آن‌ها فرو ریزد تا آن جا که آخرین حربه و سرمایه ی خویش یعنی جان پاک خود را در چله ی کمان گذاشت و به سوی قلب تمامی مستکبرین شرق و غرب و اذنابشان نشانه رفت.

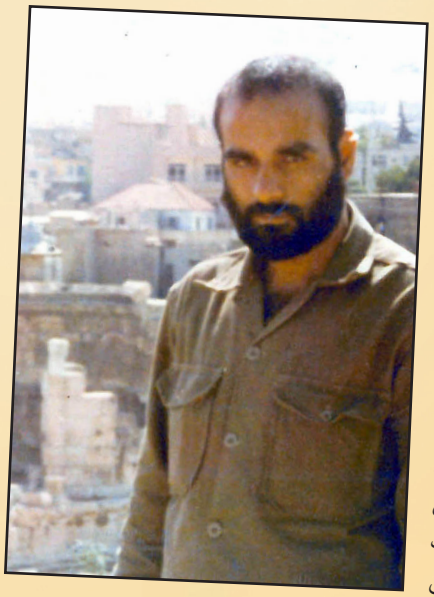

آری، شهید معلم، علیرضا قدمی عزیز، با نشان زیبای شهادت و با چهره ی نورانی شهید آماده ی حضور در محضر حق تعالی شد و به هم نشینی انبیاء و امامان معصوم علیهم السلام پذیرفته گشت.

حال به جاست که همه ی انسان‌های آزاده حیات پر ثمر قدمی و دیگر شهدای اسلام را به عنوان شاخص برای انتخاب مواضع فکری و عملی، فردی و اجتماعی خویش نصب العین قرار داده و در مراحل و صحنه‌های مختلف ایمان اسلامی، اطاعت از رهبری و مجاهدت در راه گسترش اسلام و دفاع از حقوق محرومین و مستضعفین را به عنوان اصلی ترین معیار حرکت‌ها و برنامه‌ها قرار دهیم و به عبارت دیگر با زبان و عمل ناشر و مبلغ فرهنگ اسلام مورد نظر امام و رهبر خویش باشیم.

انشاالله

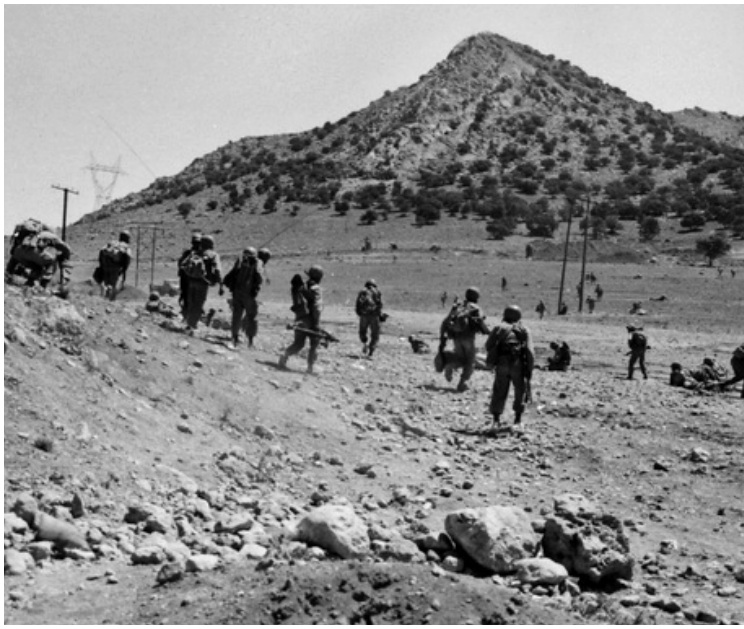

**خانه کارآفرینی شهید معلم ( حاج علیرضا قدمی )**
در منزل قدیمی شهید قدمی و با هدف نشر فرهنگ و سبک زندگی ناب محمدی ( صل الله و علیه و آله ) همچنین، کارآفرینی فرهنگی از سال ۱۳۹۶ به طور غیرانتفاعی و مستقل افتتاح گردید.
این خانه کارآفرینی، از همان ابتدا با عنوان خاص ترین خانه شهید تهران معرفی گردید و در اولین جشنواره ملی آتش به اختیار (اسفند ۱۳۹۷ ) به عنوان برترین گروه انتخاب و تقدیر شد.
از جمله فعالیت های خانه کارآفرینی شهید معلم، برگزاری کلاس قرآن در کل ایام هفته برای کودکان، تولید محصولات فرهنگی، تولید و انتشار محتوای فرهنگی، آموزش نیروی انسانی با هدف تولید شغل می باشد. که به توجه به شیوع ویروس کرونا برخی از فعالیت ها محدود گردیده است.
در مسیر پیشرفت خانه کارآفرینی گروه های فرهنگی هنری مختلفی ایجاد گردید :

- **گروه قرآنی و سبک زندگی شکوفه های بهشتی :** برگزاری کلاس قرآن و آموزش سبک زندگی
- **گروه آوا و نمایش شهید معلم :** آموزش و اجرای نمایش و سرود تئاتر مذهبی
- **گروه تولد پک :** تولید محصولات برای جشن تولد با تفکر و سبک زندگی ایرانی اسلامی
- **گروه طراحی و چاپ ویرا :** آموزش نیروی انسانی طراح و تولید شغل با موضوع طراحی و چاپ

خانه کارآفرینی شهید معلم
(حاج علیرضا قدمی)

جهت هماهنگی و اطلاعات بیشتر : **۵۵۴۶۴۷۲۲**

www.Shahidmoallem.ir | @SH_MOALLEM